

## صلح، امنیت، آزادی و عدالت نعمتهای شکننده الهی هستند و خداوند این نعمتها را فقط بشرط مراقبت دائم به انسان هدیه کرده است.

صلح، امنیت، آزادی و عدالت نعمتهای شکننده الهی هستند و خداوند این نعمتها را فقط بشرط مراقبت دائم به انسان هدیه کرده است.

این نخستین بار نیست که میهن عزیز ما مورد تهدید آمریکا قرار گرفته، اما با توجه به وقایع یازده سپتامبر و پی آمدهای آن باید پذیرفت که اینبار شاهد جدیدترین و صریح ترین تهدیداتی هستیم که علناً در حال شعله ور شدن است و با یک مقایسه تطبیقی بین شرایط امروز و روابط سالهای ۵۸-۵۹ ایران و آمریکا دو دوره حساس و پرتنش بسیاری از مسایل شفافتر می شود. البته تأخیر نابخشودنی در اتخاذ تصمیم بهنگام، یکی از نقاط ضعف زمامداران ایرانست که تا بحال خسارات سنگینی به ملت ایران وارد کرده زیرا زمامداران ایران موقعی تصمیم می گیرند که تنها یک گزینه برایشان باقی مانده باشد. به درازا کشیدن اشغال سفارت آمریکا و ماجرای گروگانگیری دقیقاً شبیه طول کشیدن جنگ تحمیلی و از دست دادن فرصتهای مناسب نظیر فتح خرمشهر و ملاقات و توصیه زنده یادان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی با آقای هاشمی رفسنجانی برای ختم آن ماجراست که پنج سال پیش از حمله به هواپیمای مسافربری و پایان بی برد و باخت جنگ هشت ساله صورت گرفت.

توصیه نگارنده به رفع مناقشات بیهوده فعلی عمدتاً بخاطر دفع خطرات بیشتر است، زیرا همگان می دانند که منابع داخلی هزینه جنگ را غیر از تلفات انسانی هزار میلیارد دلار و منابع خارجی، نظیر پرفسور جیمز بیل، ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند.

مصائب در حال ظهور را قبل از اینکه به مرحله بحران برسند باید تشخیص داد، آنگاه چیزی که مورد نیاز است برخورد سیاسی کمتر و حرفه ای بیشتر با قضیه است، آن هم قبل از آنکه شرایط بصورت باتلاقی از وضعیتهای غیر قابل حل درآید. یکم - اگر فراموش نکرده باشیم در سالهای ۵۸-۵۹، دولت آمریکا از خاطره شکست در جنگ ویتنام هنوز آشفته و پریشان بود و از نظر روحی به هیچ وجه آمادگی برای آغاز جنگ دیگری نداشت حال آنکه امروز سرمست از سرنگونی

طالبان کاملاً آماده نبردهای دیگر است. دوم - در سالهای مذکور دولت آمریکا بدست دموکراتها اداره می شد و نه جمهوری خواهان همواره جنگ افروز.

سوم - در سالهای ۵۸-۵۹ سمت و سوی نزاعهای جهانی هنوز شرقی-غربی بود نه شمالی-جنوبی.

چهارم - حضور دو ابرقدرت در جهان آن روز خود میتوانست مانعی بالقوه برای حمله های گسترده نظامی باشد.

پنجم - در سالهای مذکور هیچ کس اسلام را با تروریسم برابر نمی شناخت.

ششم - در سالهای مذکور هنوز تز برخورد تمدنها از سوی آقای "هانینگتون"

ارائه شده بود و نه

آنتی تز گفتگوی

تمدنهای آقای

خاتمی.

هفتم - در

سالهای مذکور با

تحویل دادن

گروگانها لاقلاً

بخش کوچکی از

مطالباتمان را از

آمریکا پس گرفتیم، هر چند

وحشت مقامات ایرانی از مذاکره مستقیم با آمریکا باعث شد که از مجموع هشت میلیارد دلار و پنجاه تن طلای واریز شده به حساب دولت الجزایر نهایتاً رقمی کمتر از سه میلیارد دلار نصیب ایران شود و بقیه به شرکتها و بنگاه های حقوقی آمریکایی و یا ایرانیان فراری که تبعه آمریکا شده بودند پرداخت گردید.

هشتم - در سالهای مذکور دولت آمریکا به شاه پناه داده بود و این موضوع نه از جهت قانونی و حقوقی که از نقطه نظر روانشناسی جمعی و سابقه تاریخی کودتای خائنه ۲۸ مرداد می توانست دلیل موجهی برای عملکرد گروگانگیری تلقی شود. ولی دیدیم که با ۲۴۴ روز تأخیر در تصمیم گیری و حدوث مرگ شاه ایران دیگر دلیلی برای گروگانگیری نداشت و در نتیجه بیانیته الجزایر با چنان عجله ای تهیه و امضاء شد که نه تنها از داراییهای شاه هیچ چیز به دولت ایران تحویل نشد. نه تنها از داراییهای منقول نظامی و غیر نظامی (هلیکوپترهای بل) چیزی مسترد نشد، بلکه عمده ارقام واریز شده به حساب

بانکی الجزایر در کشور هلند نیز با لطائف الحیل به آمریکا بازگشت داده شد. زیرا فقط بشرط مذاکره مستقیم (بدون واسطه الجزایر)، آن هم تا هنگامیکه شاه هنوز زنده بود، ابتکار عمل می توانست کاملاً در دست دولت ایران باشد، و فقط در اینصورت می توانستیم سیاستهای خود را به دولت آمریکا دیکته کنیم، حال آنکه چون این دو شرط تحقق نیافت، ابتکار عمل به دست آمریکاییها افتاد و ایران به ناچار دنباله رو ماجرا شد. برژینسکی نیز در کتاب خود به همین نکته اشاره کرده و می نویسد "با مرگ شاه اولین نشانه های انعطاف در روش ایرانیها از اوایل سپتامبر نمودار شد".

نگهداری طولانی

گروگانها بتدریج

بجایی رسید که در

صورت تداوم ایران را

تبدیل به گروگان

آمریکاییها می کرد و

اگر مسأله انتخابات

آمریکا مطرح نبود،

چه بسا دولت آمریکا

زیر بار بیانیته الجزایر



هم نمی رفت.

اینک هشدار که اگر مسائل امروز عراق بهر طریقی فیصله پیدا کند دیگر کمترین فرصت دیپلماتیک برای چانه زنی و مانور دیپلماسی ایران باقی نمی ماند و اگر دولت ایران بیست سال قبل سابقه حکومت کردن و تجزیه سیاسی و حقوقی نداشت امروز برای تأخیرهای زیانبار و عدم اتخاذ تصمیم بهنگام هیچ پاسخی ندارد. روزی که آقای کلینتون به دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اعتراف کرد، بهترین روز برای آغاز مذاکره عادی سازی روابط با آمریکا بود که طبق معمول از کفمان بدر رفت و اصلاً مورد توجه حضرات قرار نگرفت.

جنگ افغانستان نیز فرصت بعدی بود که بر باد رفت. باید دانست کثرت منابع بحرانزای داخل و خارج ایران به حدیست که شرح تمامی آنها در حوصله این مقال نمی گنجد، ولی هر یک از آنها می تواند سوژه مناسبی به دولت آمریکا برای ضربه زدن به ایران بدهد. اختلافات ایران با امارات بر سر جزایر سه گانه، اختلافات ایران با همسایگان شمالی بر سر رژیم

حقوقی دریای مازندران، فقط نمونه هایی از بحرانهای خفته ایرانست که می تواند به زیان ایران مورد بهره برداری قرار گیرد و در نهایت مانند قضیه کمک رسانی به افغانستان که با انتساب برخی از ناآرامیهای آن کشور به ایران سرانجام به باج دهی بیش از حد متعارف ایران انجامید. حمله مستقیم و گسترده ارتش آمریکا علیه ایران طبیعتاً آخرین اقدام و حرکت ممکن است، اما تداوم وضعیت موجود سبب می شود که مرادوات ایران با سایر کشورها دائماً تحت تأثیر اختلافات ایران و آمریکا به زیان ایران صورت پذیرد. باید پذیرفت وقت کشی به زیان ایران است و با ابتکارات خلاق سیاسی و دیپلماتیک هنوز می توان از درگیریهای مرگبار آینده جلوگیری کرد.

### پیشنهاد های اجرایی

یکم - گسترش دموکراسی و تبدیل "پروژه" مورد نظر آقای خاتمی به "پروژه" مورد انتظار اکثریت مردم زیر امردمسالاری محتمل ترین شکل زمامداریست که صلح را تسهیل می کند. دموکراسی سیستمی خود اصلاحگر برای حل منازعه فراهم می آورد و بقول پطرس غالی در مقاله - دستور کاری برای دموکراسی - "فرهنگ دموکراسی بطور بنیادین فرهنگ صلح است"

از زمان پایان جنگ سرد تا کنون بموجب آمار سازمان ملل، ۹۶ مورد درگیری مسلحانه بین کشورها اتفاق افتاده است، ولی هرگز دموکراسیها با هم نچنگیده اند. حل مسأله آمیز منازعات فقط با گسترش دموکراسی و حمایت از حقوق بشر میسر است. با ارتقاء و تحکیم موازین مردمسالاری و تعهد غیر قابل گریز در قبال دموکراسی به دنیا اعلام کنید تعهداتی که در بُعد انسانی مطرح است به امور داخلی کشور تعلق ندارد و قطعاً مقوله ای جهانی است.

دوم - دعوت رسمی از نمایندگان دولت آمریکا برای حل اختلافات سیاسی گذشته و پایه ریزی مناسبات معقول آینده پس از عادی سازی روابط فی مابین.

